



فرید سیاوش



وضعیتی بنام پُست مدرن

برای اندیشیدن در مورد پُست مدرنیسم، منطقی تر آنست تا در گام نخست در مورد مدرنیسم بیاندهشیم، دوران فکری که پُست مدرنیسم از آن ظهور کرده است.

تفکرات نظام مند جامعه بشری متناسب به سطح تکامل اقتصادی فرهنگی تاریخ شکل گرفته و شکل می گیرد.

آنگونه که در نوشته های قبلی گفته آمده ایم سیر تمول و تکامل اندیشه از پیشا فلسفی تا فلسفی، از پیشا اساطیری تا اساطیر و از پیشا علمی تا علوم، در مراحل مختلفه دارای صورت بندی های معینه فرهنگی بوده است. از تفکر تالسی تا تفکر لیوتاری، دوره هایی از اندیشه چنان شکل گرفته است که به قول فوکو در صورت بندی های معین دانایی فود را دوره بندی می کند.

از پیشا هلینیسم که فود را در هنر و تفکر غار نشین نشانی میکرد تا هلینیسم یعنی تمدن یونان باستان آن جریاناتی بوده که بلحاظ تبار شناسی دانش برای فهم پُست مدرنیسم قابل اهمیت است. فلسفه و ادبیات، هنر و علم، اقتصاد و فن مجموعه از مرکبات فرهنگی را در مدنیت فلاقانه



یونان باستان اندیشه نگاری کرد. و به همین طور رنسانس اروپا و به تعقیب آن عصر روشنگری و متعاقب آن مدرنیته و ادامه آن پست مدرنیته .

روشنگری نفی رنسانس نیست و به همان گونه باید با روشنی عرض کرد که پُست مدرن بهیچوجه انکار مدرنیته نیست. مدرنیته با حرکت سرمایه و تکنولوژی جدید گره خورده و تفکر خود را متناسب به سافتار درونی خود ایجاد کرد و پست مدرنیته نیز هم به میث یک وضعیت فکری و هم به مثابه یک جریان معین نظری، خود را تبیین کرده است.

اندیشه پُست مدرن از فضای معماری به سایر حوزه ها انتشار یافته است. فیلسوفان عرصه اندیشه های معماری اولین نظریه پردازان قلمرو پسا مدرن بشمار میروند. **مطوط مستقیم و مربع و قائمه** در دیدگاه مدرن **مرجعیت و قاطعیت** داشت، ولی معماران جدید قاطعیت **مطوط مستقیم و قائمه** را می شکنند. و به اشکال جدید تر هندسی پناه می برند.

در اینجا میتوانیم به این درک نزدیکتر شویم که نگاه پسا مدرن از هنر معماری برفاسته است و این نگرش بر شکست قاطعیت و مرجعیت تاکید داشته و گذار از یکه پنداری را به سوی چند آمیزی یا چند آوایی ترویج می کند.

بزودی در دهه هفتاد بوسیله فیلسوفان فرانسوی نظریه پست مدرن از حوزه هنر به حوزه فلسفه و جامعه شناسی نفوذ می کند و سیر حرکت پسا مدرن در حوزه های مختلفه به شدت نمایان می گردد.

ژان فرانسوا لیوتار شاید یکی از پیشگامان و از مفسرین جدی مقوله پسا مدرن در حوزه فلسفه و علوم اجتماعی باشد. لیوتار با نگارش کتاب **"بسوی وضعیت پست مدرن"** در واقع مانیفست نظریه پسا مدرن را ارائه داد.





"لیوتار می‌گوید: پرسش مهمی که برای جوامع پست مدرن مطرح است، شفصی است که تصمیم می‌گیرد که چه چیزی آگاهی و چه چیز بی‌نظمی است؟ و همچنین فردی که درباره مقتضیات تصمیم اتخاذ می‌کند. چنین تصمیماتی که باید در مورد آگاهی اتخاذ گردد، فصایص انسان‌گرایانه و مدرن گذشته را مانندسنبش آگاهی به مثابه حقیقت (فصیصه تکنیکی آن) یا به مثابه نیکی یا عدالت (فصیصه اخلاقی آن) یا زیبایی (فصیصه زیباشناسی) شامل نمی‌شود". (پست مدرنیسم، پروفیسور مری کلاجز)

اکنون کمی در این باره صحبت می‌کنیم که چگونه فلسفه فرانسوی از درون یک مرحله طویل تکاملی سر بیرون کرد و چیزی را بناه پست مدرنیسم به بیان آورد. پیش از پسا مدرن ما در حوزه تفکرات مدرنیته فاصتاً در قلمرو فرانسوی آن به مجموعه ای از افکاری برمی‌خوریم که

هر کدام به نوعی قاطعیت و مرجعیت را در خود حمل کرده است، مثلاً پدیدار شناسی مرلو پونتی، ساختار گرایی لوی اشتراوس و آلتوسس و مارکسیسم ساختاری و اگزستاسیالیسم، جریاناتی بوده که

فلسفه، هنر و علوم آن زمان و آن مکان را صورت بخشیده بود و از درون این همه افکار ساختار گرایانه، جریان پسا ساختار گرایی قد بلند می‌کندو فلاسفه بزرگی را در خود پرورش میدهد. که مجموعه آنها میتوان وضعیت پُست مدرن نامید.

شاعر پُست مدرن، مارکسیست پُست مدرن، فیلسوف پُست مدرن....عباره هایست که یک وضعیت را در وجود مولف و نگرش به نمایش می‌گذارد.

فلسفه، زبان در واقع هم و غم وضعیت پست مدرن را تشکیل میدهد و فارچ از موزه متن دنیای وجود ندارد. هستی و واقعیت در متن شکل میگیرد و زمان و مکان در زبان منعکس می‌گردد. قاطعیت پنداری و مرجعیت پنداری اول خود را در متن نشان میدهد و بعداً در کردار اجتماعی بیان می‌گردد، قصد پُست مدرنیست ها اینست که دیوار قطعیت را فرو بریزند و نسبیت باوری را



جانشین آن میکنند. لیوتار و ... به این باور رسیده اند که از مارکسیم تا دین ،از پدیدار شناسی تا پوزیتیوسیم همگی دارای امکام و نگاه مرجعیت باوری است....

در این صورت خصوصیات وضعیت پست مدرن را میتوان چنین خلاصه کرد:

✚ طرد قطعیت و مرجعیت

✚ ابطال روایت های کبیر

✚ تاویل روایت های متکثر و کوچک

✚ مرگ مولف

✚ از اثر به متن

✚ سافتار شکنی

✚ نظریه تاویل(هرمنوتیک)

✚ چند آوایی(پولی فونیک)

✚ نظریه بازی های زبانی

✚ به تعلیق انداختن معنی

..... بمت عمیق روی اندیشه های فلسفی و هنری پسا مدرن ، به مجال و متن های بیشتر ضرورت است و اما مطابق رومیه این نگارش ، آنچه تا اینجا گفتیم میتواند نما هایی کلی یک گفتمان را بر بسته کند که هر بخش آنرا میتوان در جزئیات بیشتر و بیشتر شگافید ،مثلاً مساله ابطال روایت های کبیر وقتی قابل فهم می گردد که خواننده نخست به روایت های کبیر آشنایی داشته باشد تا بر مبنای آن شناخت نظریه ابطال آنرا به بمت بکشد.خواننده تا نداند که مقوله دولت در جامعه شناسی لیبرال و ماتر یالیسم تاریفی مارکس دو روایت کبیر از دو دیدگاه متفاوت است که اولی از جاویدانی آن روایت کبیر می سازد و دومی از زایل شدن آن بروایت بزرگ میرسد.هالا اگر خواننده در



مورد تیوری دولت از دومنظر متفاوت به روایات کبیر آشنایی نداشته باشد از ابطالی که پُست مدرن از آن سفن می راند ، پی نفواهد برد.

قطعیت ذاتاً از صدای یکه بر می فیزد و این یکه انگاری منجر به خود مموری می گردد و این خود مموریست که « من فلسفی» را فلق می کند که با اندیویدآلیسم بوژوایی که اقتصاد کالایی آنرا بر انسان مدرن تممیل کرده است تفاوت دارد. ساختار بشر و تفکر اجتماعی متکثر و ذوجوانب است،

این چند آمیزی نه تنها در ساختار روانی و نوعیت زیستی انسان ماکم است که در ساختاریت اندیشوی آدمی نیز نمایان است. مثلاً در کنار سور ریالیسم ، سمبولیسم و فورمالیسم به زندگی خود ادامه داده است.